

سورة الاحقاف

عنوان: فصلنامه علمی نسیم کوثر

مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد حسینی دره صوفی

ویراستار: سیده نیلوفر حسینی

گرافیسیت: سید محمود محسنی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰,۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶

سایت فصلنامه: [nasimekosar.blog.ir](http://nasimekosar.blog.ir)

ایمیل: [nasimkosar1399@gmail.com](mailto:nasimkosar1399@gmail.com)

دفتر مرکزی و محل چاپ: قم

## راهنمایی نویسندگان و شیوه نامه نگارش فصلنامه علمی نسیم کوثر

۱. مقاله قبلا در نشریه دیگری به چاپ نرسیده یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
۲. مقاله دارای عنوان، چکیده به زبان فارسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، منابع و مآخذ باشد.
۳. مقاله در برنامه word و باقلم IR lotus و اندازه ۱۴ نازک بوده و عنوان مقاله با قلم B Titr و اندازه ۱۴ تایپ شود.
۴. حجم هر مقاله حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
۵. کلمات کلیدی بین ۴-۷ کلمه و بصورت فارسی باشد.
۶. چکیده فارسی، از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
۷. معادل انگلیسی اصطلاحات و مفاهیم علمی رایج، پانویس شود.
۸. ارجاع به منابع درون متنی باشد. داخل پرانتز، نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحات ذکر شود. مثال (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۱۰۰).
۹. فهرست منابع و مآخذ، به ترتیب الفبای نام خانوادگی نویسندگان، باشد (الف) کتابها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، (بصورت توپر)، نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، محل انتشار و ناشر. مثال: هارت، هربت، ۱۳۹۰، مفهوم قانون، راسخ، محمد، تهران، نشر نی.
- ب) مقالات: نام خانوادگی، نام، سال انتشار، عنوان مقاله، (بصورت توپر)، نام مجله، شماره مجله و شماره صفحات اول و آخر مقاله. مثال: رضایی، محسن، ۱۳۸۵، روش تجربی، فرهنگ مدیریتی، سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۷۲-۱۸۹.
۱۰. در زیر عنوان مقاله اسم نویسنده یا نویسندگان و در قسمت پاورقی ایمیل و سمت پژوهشگر و همچنین مشخص نمودن نویسنده مسئول. (به عنوان مثال حسینی، سید محمد، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم).
۱۱. مقالات بیانگر آرا و نظرات نویسندگان است و فصلنامه نسیم کوثر مسئولیتی در قبال محتوا و نویسنده آن ندارد.

## اعضای هیأت تحریریه:

۱. سید محمد حسینی دره صوفی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی،  
نخبه و پژوهشگر برتر در دانشگاه بین المللی المصطفی. قم
۲. دکتر سید رضی قادری، دکتری فلسفه اخلاق از دانشگاه باقر العلوم،  
سطح چهار فقه و اصول حوزه، استاد سطوح عالی حوزه. قم
۳. محمدعلی علیدادی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه  
المصطفی العالمیه. قم
۴. سید مهدی نقوی، ارشد رشته ادیان ابراهیمی، قم جامعه المصطفی

## فهرست مطالب

۷	ارتباط امهال شیطان و تعالی انسان از منظر فریقین
۳۵	بایدها و نبایدهای مهارت ارتباط کلامی؛ گفتن و شنیدن در صحیفه سجادیه
۵۷	قصاص پس از قصاص از منظر فقه و حقوق اسلامی
۸۷	تبیین دیدگاه آیت الله سبحانی «حفظه الله» و مرحوم مظفر در مورد وضع الفاظ عبادات
۹۷	«کرامت انسانی» در سیاست جنایی اسلام و قوانین جمهوری اسلامی ایران
۱۲۵	نقش تعدد جرم در جرایم حدی از منظر فقه و حقوق
۱۴۱	مقایسه رشوه با عناوین مشابه، مطالعه موردی جُعل قاضی
۱۵۷	مرتکب کبیره از دیدگاه مذاهب کلامی شیعه



سال چهارم، تابستان ۱۴۰۳، شماره ۱۴

## مقایسه رشوه با عناوین مشابه، مطالعه موردی جُعل قاضی

محمدجوادی<sup>۱</sup>

چکیده

رشوه آثار نامطلوب فردی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی بسیاری دارد و از مصادیق آشکار ظلم و شاخص‌ترین نمونه‌های حرام خواری در نظام حکومتی است. رشوه در طول تاریخ یک عمل زشت و غیر قانونی بوده و از مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی و شایع‌ترین بیماری‌ها اداری و مدیریتی جهان کنونی به شمار می‌رود. عدم تبیین و تعیین دقیق محدوده رشوه در متون و منابع دینی و روشن نبودن حدود و ثغور آن، موجب بروز اختلاف آراء در تعیین مصداق آن گردیده است. فقها و اندیشوران اسلامی، برای تعیین مصادیق و افراد رشوه، نظریات گوناگون و مختلفی را ارائه کرده‌اند که هر یک از این دیدگاه‌ها دارای ایراد و اشکال هستند. تحقیق پیش‌رو - که باهدف تعیین مصداق رشوه از طریق مقایسه آن با عناوین مشابه (جُعل) سامان یافته است - پس از گردآوری اطلاعات از منابع موجود در کتابخانه‌ها و مراکز علمی و با روش تحلیلی - توصیفی، به این نتیجه رسیده است: هر یک از رشوه و جُعل، دو عنوان مستقل بوده و دارای کاربردهای متفاوت و جدای از هم‌دیگر است که شامل یک‌دیگر نمی‌شوند.

واژگان کلیدی: رشوه، جُعل، قاضی، قضاوت، جُعل قاضی.

۱. دانشجوی دکتری قرآن و علوم جامعه المصطفی العالمیه خراسان

## ۱. مقدمه

رشوه در طول تاریخ یک عمل زشت و غیر قانونی بوده و از مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی و شایع‌ترین بیماری‌های اداری در نظام حکومتی و مدیریتی جهان کنونی به‌شمار می‌رود. با توسعه نظام جمعی و بروکراسی و پیچیده‌شدن روابط اجتماعی، پدیده رشوه‌دهی و رشوه‌ستانی نیز رشد و گسترش پیدا نموده است. رشوه در جوامع متمدن امروزی، در شکل‌ها و عنوان‌های جدیدی عرضه می‌شود، به‌گونه‌ای که رسانه‌های جمعی از شیوع و گسترش آن به‌صورت پیشرفته و شبکه‌ای خبر می‌دهند. اگر روزگاری رشوه به‌عنوان یک گناه کوچک و اقدام مجرمانه محدود مطرح بود، امروز مفهوم وسیع و گروهی و در برخی موارد ماهیت منظم و سازمان‌یافته به‌خود گرفته و به‌صورت پیمان‌ها و قراردادهای کلان میان سازمان‌ها و دستگاه‌های حاکم انجام می‌شود. اگر رشوه در زمان‌های گذشته موجب تضييع حقوق جمع اندکي می‌شد، امروز سبب از بین رفتن و پایمال شدن میلیون‌ها انسان در قالب یک ملت و کشور می‌گردد. رشوه از جمله جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی و از گناهان بزرگی است که مفاسد اجتماعی بسیاری را در پی دارد و در نگاه عرف یک امر ناپسند و غیر اخلاقی شمرده می‌شود. ادیان آسمانی و به‌ویژه دین مبین اسلام به‌عنوان کامل‌ترین برنامه‌ها و قوانین ماورائی - که سراسر باور، رفتار و اعمال فردی و اجتماعی انسان را در می‌گیرد - رشوه را مورد نکوهش قرار داده و از آن به‌عنوان یک پدیده زشت و سنت نافرجام نام برده و طبق برخی از روایات نبوی (ص)، رشوه در ردیف کفر به‌خدا دانسته شده است. (نک: طوسی، ۱۳۶۴: ۳۶۸/۶؛ صدوق، ۱۳۶۳: ۳۳۰/۱؛ حرعاملی، ۱۳۸۳: ۳۶۲/۱۸)

رشوه در طول تاریخ یک عمل مذموم و غیر قانونی بوده و افراد سودجو و فرصت طلب سعی دارند، برای رسیدن به اهداف ناشایست‌شان اقدام به پرداخت آن تحت عناوینی که از قداست دینی و وجهه اجتماعی برخوردارند نمایند، تا برهنگی و زشتی آن پوشیده بماند. هم‌چنین عدم تبیین و تعیین دقیق مصداق رشوه در متون و منابع دینی و روشن نبودن حدود و ثغور آن، موجب بروز اختلاف آراء در تعیین مصداق و موارد آن گردیده است؛ (توحیدی، ۱۴۱۲: ۳۶۰/۱) از این‌رو تعیین دقیق مصداق رشوه از طریق

«مقایسه رشوه با عناوین مشابه» از اهمیت و جایگاه منعی برخوردار بوده و ضرورت اجتناب ناپذیر است. با توجه به تفسیر رشوه به جُعل و بالعکس از سوی برخی فقیهان و لغت‌شناسان، (نک: محقق کرکی، ۱۹۸۱: ۴۵/۴؛ موسوی اردبیلی، ۱۳۸۱: ۱۹۳/۱؛ ابن‌منظور، ۱۹۹۷: ۳۲۲/۱۴؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۶: ۱۵۲/۴) این سوال در ذهن انسان ایجاد می‌شود: آیا رشوه شامل جُعل قاضی می‌شود یا خیر؟ به تعبیر دیگر آیا جُعل قاضی از مصادیق رشوه محسوب می‌شود؟ پژوهش پیش رو جهت پاسخ به پرسش‌های فوق تلاش دارد مصداق رشوه را از طریق کاوش در نظریات فقهی با روش تحلیلی - توصیفی، مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد و از طریق مقایسه رشوه با عناوین مشابه آن، دامنه مصادیق رشوه را معین و مشخص نماید.

### ۱-۱. پیشینه رشوه

رشوه از قدیمی‌ترین جرایم تاریخ کیفری بشر محسوب می‌شود. (نک: کرطانی، ۱۴۲۹: ۱۸) در جوامع و ملل مختلف پیش از اسلام، جزء جرایم اداری بوده (نک: علی‌آبادی، ۱۳۴۵: ۵۸؛ کرطانی، پیشین، ۲۰) و پس از ظهور اسلام نیز ضمن احادیثی از سوی پیشوایان دینی، مورد نهی و نکوهش قرار گرفته است. (حرعاملی، ۱۳۷۶: ۶۴/۱۲؛ قمی، ۱۳۸۶: ۳۶۰/۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷۴/۱۰۲؛ کلینی، ۱۳۷۵: ۱۴۱/۵) در زمان حضور پیشوایان معصوم (ع) که مردم سؤال‌های‌شان را با مراجعه به آنان حل می‌کردند، نیاز چندانی به تألیفات گسترده‌ای در این زمینه احساس نمی‌شد؛ اما پس از آن نیز تا کنون با توجه به اهمیت و حساسیت موضوع، کارهای در خور توجه در این زمینه، از سوی اندیش‌مندان صورت پذیرفته و تا زمان مرحوم شیخ طوسی، جز بیان مطالب اندک و پراکنده، کارهای عمیق و گسترده‌ای در زمینه رشوه انجام نگرفته است. مرحوم شیخ طوسی برای اولین بار مطالبی را پیرامون رشوه مطرح نمود که کاملاً تازگی داشته و تا زمان ایشان مطرح نبوده است. (طوسی، ۱۳۵۱: ۱۵۱/۸) پس از ایشان نیز محقق کرکی، (محقق کرکی، ۱۹۸۱: ۴۵/۴) مقدس اردبیلی، (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۷: ۴۸/۱۲) محقق یزدی (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۶: ۴۴۶/۶) فروعات و مطالب نسبتاً جدیدتری را در باره رشوه طرح نموده‌اند که مرحوم صاحب جواهر بیشترین سهم را در بسط، تعمیق



و گسترش مباحث رشوه دارد. ایشان رشوه را از زوایایی گوناگون و ابعاد مختلفی مورد نقد و ارزیابی قرار داده و رشوه «گفتاری» و «رفتاری»، برای نخستین بار از سوی وی طرح گردیده و جزء ابتکارات ایشان به شمار می‌رود. (نجفی، ۱۹۸۱: ۱۳۳/۴)

البته در این زمینه تحقیقات بسیاری، با رویکرد فقهی و حقوقی از سوی محققان و اندیش‌مندان تدوین گشته و هر کدام به نوبه خود، سخن نو و راه‌کار تازه‌ای دارد؛ با آن‌هم مصداق رشوه به خوبی تبیین نگردیده و حدود و ثغور آن به درستی روشن نشده است؛ لذا جادارد که تحقیقات بنیادین و اساسی از زوایایی مختلف و با رویکردهای مقایسه‌ای جهت تبیین مصداق رشوه و تعیین آن از موارد مشابه انجام پذیرد، تا باشد که شاهد ریشه‌کن شدن این بلای خانمان‌سوز در جوامع بشری و به‌ویژه ممالک و کشورهای اسلامی باشیم.

## ۲. مفاهیم تحقیق

در مباحث علمی و تحقیقی اگر مفاهیم به درستی تبیین گردد و محدوده دلالت آن مشخص شود، کمک شایانی برای رسیدن به نتیجه مطلوب نموده و بخش مهمی از ابهامات و اشکالات مرتفع می‌گردد و هم‌چنین بسیاری از اختلاف‌تعبیر و تفاوت‌آرا از بین می‌رود؛ از این‌رو، لازم و ضروریست پیش از ورود به مباحث اصلی، مفاهیم موضوع بحث تفسیر و تبیین گردد.

### ۲-۱. مفهوم رشوه

رشوه، به تثلیث «راء»، واژه‌ی عربی، مفرد، معتل‌اللام، ناقص‌واوی، (شرتونی، ۱۴۱۶: ۴۰۷/۱؛ بستانی، ۱۹۹۲: ۴۰۹) برگرفته از ماده «رِشا، یرشوه، رِشوا»، جمع آن «رِشا» و «رِشا» باضم و فتح «راء» (فیومی، ۱۴۲۸، ۲۲۸) می‌باشد. رشوه در لغت در معناهای: «خواستن و طلب نمودن»؛ (جوهری، ۱۴۱۹: ۲۳۵۷/۶) «گسترش و امتداد یافتن»؛ (ابن منظور، ۱۹۹۷: ۳۲۲/۱۴)؛ «اطاعت و پیروی کردن»؛ (کرطانی، ۱۴۲۹: ۵۲) «نرمش و مدارا نمودن»؛ (ابن منظور، پیشین) «دست‌مزد و حق‌السعی که با شرط خاصی به دیگری پرداخته می‌شود»؛ (فیروزآبادی، ۱۴۱۶: ۳۳۲/۴) «چیزی که به حاکم و دیگری می‌دهد تا به نفع او حکم کند یا خواسته‌اش را برآورد»؛ (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۴۸/۱) «رسیدن به

خواسسته از راه غیر قانونی»؛ (ابن اثیر، ۱۴۲۲: ۵۶۹/۱) «پرداخت مال برای ابطال حق و احقاق باطل»؛ (شرتونی، پیشین) «مالی که برای وادار کردن مأموری به انجام کاری به حق یا ناحق پرداخت گردد» (سامی، ۱۳۱۷: ۶۶۵) به کار رفته است. از آنجایی که در متون دینی، تعریف جامع و تفسیر خاصی از رشوه به عمل نیامده (موسوی خوئی، ۱۴۲۲: ۳۶۰/۱) و حدود و ثغور آن روشن نگردیده است، در فقه اصطلاح و تعریف خاصی برای رشوه وجود ندارد و فقها رشوه را با همان معنای لغویش موضوع حکم قرار داده‌اند، نهایت در برخی موارد با افزودن قیدی، موضوع و متعلق رشوه را محدود و یا توسعه داده‌اند، از این رو در اصطلاح فقها تعریف‌های متعددی از رشوه به چشم می‌خورد. (نک: مقدس اردبیلی، ۱۴۱۷: ۴۸/۱۲؛ عاملی جبعی، ۱۴۲۳: ۴۹۴/۱؛ شیرازی، ۱۳۹۲: ۸۷؛ نجفی، ۱۹۸۱: ۱۴۷/۲۲) طبق برخی از تعاریف، رشوه منحصر در باب قضاوت و حکم گردیده، چه حق باشد و چه باطل (نک: مقدس اردبیلی، ۴۸/۱۲) و در تفسیر دیگری رشوه منحصر به قضاوت حکم نگردیده و طبق این تعریف رشوه عبارت است از هر چیزی که شخص با توسل به آن قصد دارد تا قاضی به نفع او حکم صادر نماید. (نک: نجفی، ۱۴۷/۲۲؛ شیرازی، ۸۷)<sup>۱</sup>

## ۲-۲. مفهوم جُعَل

واژه «جُعَل» برگرفته از ریشه و ماده «جَعَلَ» در لغت به معنای: هر آنچه که انسان در برابر عملی قرار دهد، (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۷۸/۱) اجرت و پاداش چیزی چه در گفتار و چه در رفتار، (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱/۱۱) اجرت و پاداش عملی، (فیروزآبادی، ۱۴۱۶: ۹۷۷/۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۹۴/۱) مالی که به عنوان اجرت برای عملی قرار دهند (امامی، ۱۳۸۹: ۱۲۱/۲) می‌باشد و در اصطلاح به عقد و صیغه‌ای اطلاق می‌شود که ثمره و نتیجه‌ی آن به دست آوردن منفعت در برابر عوض است، بدون آن که آگاهی از عمل و عوض و علم به آن دو (عمل و عوض) شرط شده باشد. (عاملی، ۱۴۲۳: ۳۸۳/۲) جُعَل قاضی - که در برگیرنده اجرت آن نیز می‌باشد - به عوضی گفته می‌شود که طرفین دعوا یا یکی از

۱. به منظور مطالعه بیشتر به مقاله «چیستی رشوه بارویکرد فقه و حقوق ایران و افغانستان» از نویسنده مراجعه شود.

آن‌ها به قاضی پرداخت می‌کند، تا قاضی به دعوا و خواسته‌اش رسیدگی کند و تفاوتی ندارد که قاضی به نفع پرداخت کننده حکم کند و یا به ضرررش. (فخارطوسی، ۱۳۹۵: ۵۳/۴)

## ۲-۳. مقایسه رشوه با جُعل

فلسفه‌ی یادآوری جُعل قاضی در بحث رشوه، تفسیر رشوه به جُعل از سوی برخی لغویان (ابن منظور، ۱۹۹۷: ۳۲۲/۱۴؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۶: ۱۸۲/۴) و فقیهان (نک: مقدس اردبیلی، ۱۴۱۷ق، ۵۴/۱۲؛ کرکی، ۱۹۸۱م، ۴۵/۴؛ روحانی حسینی، ۱۴۱۳ق، ۲۷۰/۱۴) و هم‌چنین روایاتی هستند (حرعاملی، ۱۳۸۳: ۶۴/۶) که اجور قضات را سحت خوانده‌اند و سحت شامل هردو عنوان جُعل و رشوه می‌گردد، به‌همین جهت جُعل ارتباط و ثیق و نزدیکی با رشوه پیدا کرده است. علاوه براین، رشوه در طول تاریخ یک عمل زشت و غیر قانونی بوده است و افراد سودجو و فرصت طلب، برای رسیدن به مطامع و اهداف ناشایست‌شان سعی دارند اقدام به پرداخت آن تحت عناوینی که از قداست دینی و وجهه‌ی اجتماعی برخوردارند نمایند، تا برهنگی و زشتی آن پوشیده بماند؛ این جهت بحث مقایسه رشوه با عناوین مشابه و بیان وجوه افتراق و اشتراک رشوه با عناوین مشابه و به‌ویژه جُعل قاضی و تعیین دقیق مصادیق و موارد رشوه، ضرورت اجتناب ناپذیر است. در اینکه بین جُعل و رشوه چه نسبت و رابطه‌ای وجود دارد آیا رشوه همان جُعل است یا دو مفهوم متفاوت و جدای از هم دیگر می‌باشد، دو دیدگاه موافق و مخالف در این زمینه وجود دارد. عده‌ای از فقها و دانشمندان، جُعل قاضی را از افراد و مصادیق رشوه برشمرده و معتقدند جُعل قاضی یکی از مصادیق و موارد رشوه محسوب می‌شود و حکم رشوه را دارد. (نک: نجفی، ۱۹۸۱م، ۱۲۳/۲۲؛ انصاری، ۱۴۲۲ق، ۲۴۲/۱؛ انصاری، ۱۴۲۲ق، ۲۴۲/۱؛ عاملی، ۱۴۲۳ق، ۴۹۱/۱؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۱۷ق، ۵۴/۱۲؛ کرکی، ۱۹۸۱م، ۴۵/۴؛ روحانی حسینی، ۱۴۱۳ق، ۲۷۰/۱۴) در مقابل برخی دیگری از علما و فقها بر این باورند که جُعل قاضی و رشوه دو عنوان متفاوت و جدایی از هم هستند عنوان رشوه شامل جُعل نمی‌شود. (نک: خونی، ۱۴۲۲ق، ۱۶/۱؛ حسینی همدانی، بی‌تا، ۱۶۶؛ آشتیانی، ۱۴۲۵ق، ۱۳۵/۱؛ گلپایگانی، ۱۴۰۱ق، ۱۶۲؛ حسینی عاملی، بی‌تا، ۹۱/۴) در

ادامه این دو دیدگاه، بررسی و ارزیابی می‌گردد.

### ۳. بررسی نظریات

#### ۱-۳. دیدگاه نخست (موافقان تفسیر رشوه به جُعل)

صاحب نظران و اندیشوران حوزه فقه هریک محقق ثانی (کرکی، ۱۹۸۱م، ۴/۴۵)؛ مقدس اردبیلی (اردبیلی، ۱۴۱۷ق، ۱۲/۵۴)؛ شهید ثانی (عاملی، ۱۴۲۳ق، ۱/۴۹۱)؛ صاحب جواهر (نجفی، ۱۹۸۱م، ۲۲/۱۲۳)؛ شیخ اعظم (انصاری، ۱۴۲۲ق، ۱/۲۴۲)؛ فاضل هندی (اصفهان، ۱۳۹۱ق، ۱۰/۵۲) علامه حلی، (حلی، ۱۴۱۰، ۲/۱۶۶) و حسینی روحانی (روحانی حسینی، ۱۴۱۳ق، ۱۴/۲۷۰) موافق تفسیر رشوه به جُعل هستند. از نگاه این دسته از علما و فقها، جُعل قاضی یکی از مصادیق و موارد رشوه محسوب می‌شود. شیخ طوسی با استناد به عموم اخبار و روایاتی که دلالت بر حرمت اخذ رشوه و هدیه قاضی دارد اخذ اجرت در برابر حکم را مطلقاً جایز نمی‌داند حتی اگر در قالب جُعل باشد. (طوسی، ۱۳۸۲ق، ۳/۲۳۳) محقق حلی در شرایع الاسلام، دریافت جُعل را به علت صدق عنوان رشوه حتی در صورت تعین و حصول ضرورت نیز جایز ندانسته و قول به جواز را قول ضعیف شمرده است. (حلی، بی‌تا، ۴/۷۸) شهیدین نیز در کتاب‌های «الروضه البهیه» و «اللمعه الدمشقیه» جُعل و اجرت گرفتن قاضی از متخاصمان را به خاطر رشوه بودن جایز نمی‌دانند و این می‌رساند که از نگاه ایشان نیز جُعل یکی از موارد و مصادیق رشوه می‌باشد. (عاملی، ۱۴۲۳ق، ۱/۴۹۱) هم‌چنین شهید اول در کتاب دروس پس از این‌که اجرت گرفتن قاضی را جایز نمی‌داند، دریافت جُعل از متحاکمین را به جهت صدق عنوان رشوه نیز مجاز نمی‌داند (پیشین، ۱۴۱۸ق، ۲/۶۹) صاحب جواهر از این قول دفاع نموده و دریافت اجرت در برابر حکم را به صورت مطلق جایز نمی‌داند (نجفی، ۱۹۸۱م، ۲۲/۱۲۳) و اجرت عرفاً شامل جُعل نیز می‌شود. (انصاری، ۱۴۲۲، ۱/۲۴۹) هم‌چنین صاحب جواهر علاوه بر اجماع محکی از کتاب‌های خلاف و مبسوط شیخ، بعضی از روایات دال بر حرمت رشوه را دلیل بر حرمت اخذ جُعل و اجرت قاضی می‌داند. (نجفی، ۱۹۸۱م، ۲۲/۱۲۳) شیخ اعظم نیز قول موافقان تفسیر رشوه به جُعل را قول مشهور فقها و علما معرفی کرده است. (انصاری، ۱۴۲۲ق،

۲۴۸/۱) خلاصه طبق این دیدگاه (موافقان تفسیر رشوه به جُعل)، جُعل و اجرت قاضی، یکی از مصادیق و موارد رشوه محسوب می‌گردد و مشمول نهی دریافت اجور قضات می‌گردد و اجرت قاضی شامل جُعل نیز می‌شود، در نتیجه جُعل و اجرت قاضی همان رشوه‌اند که روایات زیادی از پیشوایان دینی در حرمت آن وارد شده است. (نک: حرعاملی، ۱۳۸۳ ش، ۹۲/۱۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۱ ق، ۹/۹۰۷)

### بررسی و ارزیابی این دیدگاه

موافقان تفسیر رشوه به جُعل، معتقدند که مطلقاً نمی‌توان در برابر حکم، اجرت دریافت کرد و هر چیزی که در برابر حکم و داوری اخذ شود، چه به صورت جُعل باشد و چه به صورت اجرت، رشوه محسوب می‌شود و حرام است. در این نگاه همان‌گونه که اخذ رشوه به صورت مطلق حرام است، دریافت جُعل و اجرت هم به علت صدق عنوان رشوه همین حکم (حرمت) را دارد. (کرکی، ۱۹۸۱ م، ۴۵/۴؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۱۷ ق، ۹۳/۸) عمدتاً مستمسک و ادله کسانی که قائل به حرمت اخذ جُعل و اجرت قاضی هستند، اجماع و روایاتی می‌باشند که متضمن حرمت دریافت رشوه، اجرت برواجبات و اخذ جُعل برای قضاوت هستند (نک: نجفی، ۱۹۸۱ م، ۱۲۳/۲۲؛ زیدی، ۱۴۳۰ ق، ۱۰۸) که این ادله دارای ایراد و اشکال بوده و مدعای‌شان را نمی‌تواند اثبات کنند. اما نقل اجماع مبنی بر حرمت اخذ جُعل و اجرت قاضی، نمی‌تواند مدعی را ثابت کند؛ چون اولاً تمسک به اجماع با وجود نصی که صاحب جواهر (نک: نجفی، ۱۹۸۱ م، ۱۲۳/۲۲) شیخ طوسی (نک: طوسی، ۱۳۸۲ ق، ۲۳۳/۳) و محقق ثانی (کرکی، ۱۹۸۱ م، ۳۶/۴) مبنی بر حرمت رشوه و اجور قضات به آن اذعان نموده‌اند، نمی‌تواند به‌عنوان دلیل مستقل برای اثبات حرمت اخذ جُعل و اجرت مطرح گردد؛ بلکه صرفاً می‌تواند به‌عنوان مؤید مطرح باشد. ثانیاً اجماع زمانی می‌تواند به‌عنوان دلیل اعتبار داشته باشد که مخالفی نباشد؛ اما اجماع مذکور با مخالفت بزرگانی از قدامت‌آخرین (انصاری، ۱۴۲۲ ق، ۱/۲۴۲؛ مفید، ۱۴۱۷ ق، ۵۸۸؛ خوئی، ۱۴۲۲ ق، ۱/۱۶) مواجه است، با وجود مخالف، اجماع از مدار اعتبار و حجیت ساقط است و نمی‌تواند مثبت مدعای این گروه باشد. همچنین روایاتی که بیانگر حرمت رشوه هستند و مورد استناد این دسته قرار گرفته‌اند (نک: طباطبائی‌یزدی، ۱۴۱۷ ق، ۳۴۹/۶؛ طوسی، ۱۳۸۲ ق، ۲۳۳/۳؛

نجفی، ۱۹۸۱م، ۲۲/۱۲۳؛ انصاری، ۱۴۲۲ق، ۱/۲۴۲) دلالت بر حرمت اخذ جُعل ندارد و حرمت دریافت جُعل را ثابت نمی‌تواند؛ چون اولاً لفظ رشوه از نظر و سعت معنایی در حدی نیست که شامل جُعل و اجرت قاضی گردد، هرچند که رشوه برحسب معنای لغوی شامل جُعل و اجرت می‌گردد؛ اما انصراف عرفی رشوه غیر از جُعل و اجرت قاضی است. رشوه عنوان مستقلی است که برهیچ‌یک از عناوین مانند جعله، مبادلّه، هبه، اجرت و... صدق نمی‌کند. (حسینی همدانی، بی‌تا، ۱۶۶) ثانیاً، در روایت عماربن مروان (نک: حرعاملی، ۱۳۸۳ش، ۶/۶۴) امام(ع) رشوه‌ی در حکم، مقابل اجور قضات قرار داده شده (آشتیانی، ۱۴۲۵ق، ۱/۱۳۵) و این تقابل بیانگر اختلاف و دوگانگی عنوان رشوه با عنوان جُعل است. بنابراین روایات دال بر حرمت رشوه، شامل حرمت اخذ جُعل نمی‌گردد و جُعل تخصصاً از این حکم خارج است. اما روایات منع از اجرت بر واجبات که برخی برای حرمت اخذ جُعل و اجرت قاضی به آن‌ها استناد کرده‌اند (نک: محقق‌کرکی، ۴/۳۶؛ اردبیلی، ۸/۹۳) هم نمی‌تواند مدعی را ثابت کند؛ زیرا این روایات به اموری اختصاص دارد که در متن دلیل بر حرمت گرفتن اجرت بر آن تصریح شده باشد و چون قضاوت از این‌گونه امور نیست، شامل آن نمی‌گردد و اقوی جواز دریافت اجرت از متخاصمان است. (خویی، ۱۴۲۲ق، ۱/۶) شیخ اعظم نیز معتقد است که ما دلیلی بر حرمت اخذ اجرت بر واجبات نداریم که شامل همه موارد و مصادیق آن گردد. (انصاری، ۱۴۲۲ق، ۱/۲۴۸) علاوه بر این عده‌ای از دانشمندان دریافت اجرت را بر واجبات تعبدی - که نیازمند قصد تقرب است - روا می‌دانند تا چه رسد به مسأله قضاوت که از واجبات توصلی به شمار می‌رود. (شیرازی، ۱۳۹۲ق، ۸۱) خلاصه پس از بررسی و ارزیابی دیدگاه مذکور به این نتیجه می‌رسیم که جُعل نمی‌تواند از افراد و مصادیق رشوه باشد و ادله مورد استناد این دسته از علما هم نا تمام بوده و مدعی مذکور را نمی‌تواند ثابت کنند.

### ۲-۳. دیدگاه دوم (مخالقان تفسیر رشوه به جُعل)

دسته‌ی دیگری از علما و فقها معتقدند که جُعل از افراد و مصادیق رشوه نبوده و مخالف تفسیر رشوه به جُعل هستند. این گروه براین باورند که جُعل از مصادیق

رشوه نیست و عنوان رشوه بر آن صدق نمی‌کند. (نک: زیدی، ۱۰۸؛ حسینی‌عاملی، بی‌تا، ۹۱/۴؛ حسینی‌ملانی، نجم‌آبادی، ۹۹؛ حسینی، ۱۶۶) صاحب مفتاح الکرامه صراحتاً می‌فرماید که جُعل از افراد و موارد رشوه نبوده و مشمول صدق عنوان رشوه نمی‌گردد. (حسینی‌عاملی، بی‌تا، ۹۱/۴) آیت الله گلپایگانی با استناد به اینکه در روایت عمار بن مروان (نک: حرعاملی، ۱۳۸۳ش، ۶/۶۴) از اجور قضات به «سحت» و از رشوه به «کفر» تعبیر شده است؛ لذا رشوه شامل جُعل قاضی نمی‌شود. (گلپایگانی، ۱۴۰۱ق، ۱۶۲) ایشان دوگانگی تعبیر روایت را، دلیل بر دوگانگی موضوع و حکم می‌داند. مرحوم آشتیانی نیز با تمسک به روایتی که رشوه‌ی در حکم را در برابر اجور قضات قرار داده است و هم‌چنین با استناد به انصراف عرفی رشوه که غیر از جُعل و اجور قضات هست، عمومیت آن را نسبت به موارد مانند جُعل و اجرت قاضی پذیرفته و می‌گوید: «مقتضای نظر دقیق این است که لفظ رشوه از نظر و سعت معنایی در حدی نیست که شامل جُعل و اجرت قاضی گردد گرچه رشوه بر حسب معنای لغوی شامل اجرت و جُعل می‌گردد ولی انصراف عرفی رشوه غیر از جُعل و اجرت قاضی است» (آشتیانی، ۱۴۲۵ق، ۱/۱۳۵) حسینی‌همدانی نیز با تفسیر رشوه به جُعل مخالف است و دوگانگی مفهوم جُعل و رشوه را منطبق با تحقیق و تأمل در منابع و متون دینی می‌داند. (حسینی‌همدانی، بی‌تا، ۱۶۶) ضیاء‌الدین عراقی نیز معتقد است که رشوه و جُعل دو عنوان و دو مفهوم متفاوت و متغایری هستند که هیچ‌کدام مصداق برای دیگری قرار نمی‌گیرند. (عراقی، ۱۴۲۱ق، ۹۹) خلاصه همه‌ی کسانی که دریافت اجرت قاضی را چه به صورت مطلق و چه به صورت مشروط جایز می‌دانند (مفید، ۱۴۱۷ق، ۵۸۸؛ طباطبایی‌یزدی، ۱۴۲۰ق، ۴۳۹؛ خونی، ۱۴۲۲ق، ۱/۱۶) بر این باورند که جُعل از مصادیق و موارد رشوه محسوب نمی‌شود؛ بلکه جُعل و رشوه دو عنوان مستقل و دارای احکام و کاربردهای مختلفی هستند.

### ۳-۳. دیدگاه منتخب

پس از بیان دیدگاه‌های مطروحه پیرامون رشوه و جُعل قاضی و هم‌چنین طرح ادله هریک، آنچه قوی به نظر می‌رسد این‌که هریک از عناوین جُعل و رشوه دارای

کاربردهای متفاوت و جدای از هم دیگر است که شامل یکدیگر نمی‌شود. به تعبیر دیگر عنوان رشوه شامل جُعل و اجرت قاضی نمی‌گردد و با آن مغایر است؛ زیرا پرداخت و دریافت رشوه در هیچ شرایطی مجاز نبوده و هیچ‌کسی فتوی به جواز آن نداده است؛ اما دریافت جُعل و اجرت از متخاصمان جایز بوده و حتی برخی از علما و فقها به صورت مطلق و بدون شرط تعیین قضاوت و نیازمندی قاضی، قائل به جواز دریافت جُعل از متخاصمان شده‌اند. (نک: مفید، ۵۸۸؛ طباطبائی‌زیدی، ۴۳۹) هم چنین مرحوم آیت الله خوئی براین باور است که دریافت اجرت و جُعل از متخاصمان منع شرعی ندارد؛ زیرا منع از اجرت برواجبات به اموری اختصاص دارد که در متن دلیل، برحمت گرفتن اجرت بر آن تصریح شده باشد و چون قضاوت از این‌گونه امور نیست، پس هیچ اشکالی در دریافت اجرت از متخاصمان وجود ندارد. (موسوخوئی، ۶/۱) به نظر ایشان صحیح‌ه عماربن مروان که در آن امام صادق(ع) هنگام شمارش اقسام حرام، اجور قضات را ذکر می‌کند و مورد استشهاد برخی از فقها در این زمینه قرار گرفته است (نک: نجفی، ۱۹۸۱: ۱۲۳/۲۲)، ناظر به اجرت‌هایی است که قاضی از حاکمان ظالم دریافت می‌کردند و ربطی به مسأله دریافت اجرت قاضی عدل از متخاصمان ندارد. (موسوی‌خوئی، پیشین) شیخ انصاری، بر این باور است که ما دلیلی بر حرمت اخذ اجرت بر واجبات نداریم که شامل همه موارد آن گردد و ادعای اجماع محقق کرکی هم به دلیل مخالفت بزرگان از قدما و متأخرین ناتمام است. (انصاری، پیشین) علاوه براین عده‌ای از دانشمندان دریافت اجرت بر واجبات تعبدی مانند روزه و نماز را روا می‌داند تا چه رسد به مسأله قضاوت که از واجبات توصلی به شمار می‌رود و دریافت آن به طریق اولی جایز خواهد بود (نک: شیرازی، ۸۱). از آنجایی که دریافت اجرت از متخاصمان به مسأله اجرت بر واجبات مرتبط می‌شود، عده‌ای مسأله قضاوت را به خاطر برگشت ثمره قضاوت به طرفین دعوا، از مصادیق اجرت بر واجبات دانسته و اجرت قاضی را به خاطر حرمت اخذ اجرت بر واجبات قبول ندارند؛ چون در بحث از اجرت برواجبات، به موارد توجه می‌شود که ثمره و فائده‌ای، به اجرت دهنده برسد؛ یعنی واجب دارای منافعی باشد که به باذل برگشته و در برابر مال قرار گیرد، از این رو اجرت بر نمازهای روزانه شخص که برای خودش



آنرا به جا می آورد، صحیح نیست و هیچ تردیدی بر عدم صحت چنین اجرتی، به عنوان اجرت وجود ندارند (نک: اردبیلی، ۹۳/۸)؛ ولی مانحن فیه از این گونه موارد نیست. مخلص کلام این که پس از بررسی دیدگاه موافقان و مخالفان تفسیر رشوه به جُعل به این نتیجه می رسیم که جُعل و اجرت قاضی از افراد و مصادیق رشوه محسوب نمی شود و عنوان رشوه شامل آن دو نمی گردد.

#### ۴. نتیجه

پس از مقایسه و طرح دیدگاه های فقها پیرامون رشوه و جُعل قاضی و نقد و بررسی ادله مطروحه، به این نتیجه می رسیم که جُعل از مصادیق و موارد رشوه محسوب نمی شود هر یک از رشوه و جُعل، دو عنوان مستقل بوده و دارای کاربردهای متفاوت و جدای از هم دیگر است که شامل یک دیگر نمی شوند. به تعبیر دیگر رشوه عنوان مستقلی است که جُعل قاضی از افراد و مصادیق آن به شمار نمی رود، گرچه رشوه بر حسب معنای لغوی شامل اجرت و جُعل قاضی می گردد؛ اما انصراف عرفی رشوه غیر از جُعل و اجرت قاضی است؛ چنان که در روایت عمار بن مروان رشوه ی در حکم مقابل اجور قضات قرار داده شده و این تقابل بیانگر اختلاف و دوگانگی عنوان رشوه با عنوان جُعل و اجور قضات می باشد.

#### ۵. منابع و مآخذ

۱. آشتیانی، محمد حسن. (۱۴۲۵ق). کتاب القضاء. قم: زهیر.
۲. ابن اثیر، مجد الدین. (۱۴۲۲ق). النهایه. بیروت: دارالمعرفه.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۹۹۷م). لسان العرب. بیروت: دار الصادر.
۴. اصفهانی، بهاء الدین محمد. (۱۴۲۴ق). کشف اللثام عن قواعد الاحکام. قم: موسسه النشر الاسلامی.
۵. انصاری، مرتضی. (۱۴۲۲ق). المکاسب. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۶. بستانی، عبدالله. (۱۹۹۲م). البستان. بیروت: مکتبه لبنان.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۹ق). صحاح اللغه. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

۸. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۸۳ش). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. تهران: اسلامیة.
۹. حسینی عاملی، سید محمد جواد. (بی تا). مفتاح الکرامه. بیروت: لبنان.
۱۰. حسینی همدانی، سید حسین. (بی تا). المحاکمه فی القضاء. بی جا. بی نا.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعه فی احکام الشریعه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۲. حلی، نجم الدین. (بی تا). شرایع الاسلام الی مسائل الحلال و الحرام. تهران: استقلال.
۱۳. خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۲ق). مصباح الفقاهه. تقریر: میرزا محمد علی توحیدی. بیروت: دار الہادی.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۲ق). مبانی تکمله المنہاج. قم: موسسه آثار الامام خوئی.
۱۵. دادوئی، حمید رضا. (۱۳۸۳ش). رشوه و احکام آن در فقه اسلامی. قم: بوستان کتاب.
۱۶. دہخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷ش). لغت نامه دہخدا. تهران: دانشگاه تهران.
۱۷. روحانی حسینی، سید صادق. (۱۴۱۳ق). فقه الصادق. قم: دار الکتب.
۱۸. زیدی، عبدالکریم، نظام القضاء فی شریعت الاسلامیہ، بیروت، موسسه الرسالہ، ۱۴۳۰ق.
۱۹. سبحانی، جعفر. (۱۴۱۸ق). نظام القضاء و الشهادات. قم: موسسه امام صادق.
۲۰. سیاح، احمد. (۱۳۶۵ش). لغت نامه فرهنگ سیاح. (فرهنگ بزرگ جامع نوین). تهران: انتشارات اسلام.
۲۱. شرتونی خوری، سعید. (۱۴۱۶ق). اقرب الموارد. تهران: دار الاسوه.
۲۲. شیخ مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۷ق). المقنعه. قم: موسسه النشر الاسلامی.
۲۳. شیرازی، سید عبداللہ. (۱۳۹۲ق). کتاب القضاء. النجف: النعمان.
۲۴. صفی پور، عبدالرحمن. (بی تا). منتهی الارب. بی جا. کتابخانه نسایی.

۲۵. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۲۰ق). العروه الوثقی. قم: موسسه النشر الاسلامی.
۲۶. طریحی، فخر الدین. (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین، تهران: مکتبه المرتضویه.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۲ق). کتاب الخلاف. تهران: تابان.
۲۸. عاملی الجبعی، زین الدین. (۱۴۲۳ق). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه. قم: گنج عرفان.
۲۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق). مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام. قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
۳۰. عاملی، محمد. (۱۴۱۸ق). الدروس الشرعیه. مشهد: بنیاد پژوهشها.
۳۱. عراقی، آغا ضیاء الدین. (۱۴۲۱ق). کتاب القضاء. تقریر: میرزا ابوالفضل نجم آبادی. قم: موسسه معارف اسلامی.
۳۲. فخار طوسی، جواد. (۱۳۷۳ش). در محضر شیخ. قم: دارالحکمه.
۳۳. فیروز آبادی، مجد الدین. (۱۴۱۶ق). قاموس المحيط. بیروت: موسسه الرساله.
۳۴. فیومی، احمد علی. (۱۹۸۷م). المصباح المنیر. لبنان: مکتبه اللبنا.
۳۵. کرکی، علی بن حسین. (۱۹۸۱م). جامع المقاصد فی شرح القواعد. بیروت: دار احیاء تراث العربی.
۳۶. گلپایگانی، محمد رضا. (۱۴۰۱ق). کتاب القضاء. تقریر: سید علی حسینی میلانی. قم: خیام.
۳۷. متقی هندی، علاء الدین. (۱۴۱۳ق). کنز العمال. بیروت: موسسه الرساله.
۳۸. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: موسسه الرساله.
۳۹. مقدس اردبیلی، احمد. (۱۴۱۷ق). مجمع القائده والبرهان. قم: موسسه النشر الاسلامی.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۶ق). القواعد الفقهیة. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
۴۱. موسوی اردبیلی، سید عبد الکریم. (۱۴۰۸ق). فقه القضاء. قم: مکتبه

اميرالمومنين(ع).

٤٢. نجفی، محمد حسن. (١٩٨١م جواهر الکلام، بیروت: دار الاحیاء التراث

العربی.

٤٣. نراقی، احمد بن محمد. (١٤٠٥ق). مستند الشیعه، قم: انتشارات آیت الله

مرعشی.

